

ورود آمریکا به جنگ جهانی



بیست و هفتم ژوئن 1917 (ششم تیرماه 1296 هجری خورشیدی) و در جریان جنگ جهانی اول (معروف به جنگ اروپائیان - جنگ بزرگ) نخستین یکان نظامی آمریکا اعزامی به اروپا برای شرکت در این جنگ و نبرد بر ضد آلمان، وارد فرانسه شد.

ورود آمریکا به جنگ جهانی اول و خروج از انزوا، قدرت شدن و ابرقدرت شدن

بیست و هفتم ژوئن 1917 (ششم تیرماه 1296 هجری خورشیدی) و در جریان جنگ جهانی اول (معروف به جنگ اروپائیان - جنگ بزرگ) نخستین یکان نظامی آمریکا اعزامی به اروپا برای شرکت در این جنگ و نبرد بر ضد آلمان، وارد فرانسه شد. [نخستین گلوله این جنگ در تابستان 1914 شلیک شده بود]. با ورود این یگان نظامی به فرانسه، انزوای طولانی آمریکا (ایالات متحده) نیز پایان یافت و طولی نکشید که وارد میدان بازی جهان شد که پس از ورود به جنگ جهانی دوم، از میان ویرانه های این جنگ به صورت ابرقدرت سربرآورد و از 1991 پس از خروج رقیب (اتحاد جماهیر شوروی) از صحنه و سپس فروپاشی معماگونه، میداندار بازی قدرت شده است. ورود ایالات متحده در هر دو جنگ بزرگ جهانی قرن بیستم، با محاسبه دقیق و از اواسط هر دو جنگ آغاز شده بود. مورخان، 171#& جنگ؛ را عامل پیدایش قدرت آمریکا نوشته اند.

در آغاز جنگ جهانی اول، دولت واشنگتن برغم پیروزی 15 سال پیش از آن در جنگ با اسپانیا و گسترش قدرت خود به مشرق زمین تا گوام و فیلیپین همچنان به سیاست Isolationism ادامه می داد. وودرو ویلسون رئیس جمهور وقت برغم اعلام بی طرفی آمریکا در قبال جنگ قدرت های اروپایی که نتیجه رقابت های استعماری و سهم خواهی از استثمار ملل دوردست بود، به صادرات انواع کالا و سرمایه به انگلستان ادامه می داد. هفتم ماه می 1915 (سال دوم جنگ) شلیک یک زیردریایی آلمانی به کشتی مسافربر لوسیتانیا Lucitania در اقیانوس اطلس و غرق شدن آن که در میان مسافران 128 آمریکایی هم بودند و انتشار این خبر در روزنامه های آمریکا نظر ویلسون را تا حدی تغییر داد ولی اقدامی نکرد و حتی خبر کشف یک تلگراف رمز توسط سرویس جاسوسی انگلستان را که دولت لندن متن آن را برایش فرستاده بود افشاء نکرد. این تلگراف را آرتور زیمرمن Arthur Zimmermann وزیر امور خارجه وقت آلمان امپراتوری (رایش) برای سفیر این کشور در مکزیک مخابره کرده بود و در آن خواسته بود که به دولت مکزیک قول دهد که اگر به اتحاد آلمان - اتریش و عثمانی بپیوندد، پس از جنگ کمک خواهد کرد که هشت ایالت از دست رفته خود در جنگ با دولت واشنگتن از جمله کالیفرنیا، آریزونا و ... را پس بگیرد. این تلگرام اواخر سال 1916 دی 171#& شده بود. ویلسون برای ورود به جنگ اروپاییان که تئودور روزولت (رئیس جمهور پیشین) اصرار به آن داشت دلایل و توجیه و نیز فرصت بیشتری می خواست که دولت آلمان در ژانویه 1917 با صدور یک اعلامیه که کشتی های حامل خواربار و اسلحه به مقصد انگلستان را - صرف نظر از پرچم کشتی - غرق خواهد کرد این فرصت (بهانه) را داد. ویلسون 2 اپریل از کنگره مجوز دادن اعلان جنگ به آلمان و متحدانش را درخواست کرد که تصویب شد. [در سنای آمریکا تنها شش سناتور و در مجلس نمایندگان فقط 50 نماینده رای مخالف داده بودند]. ویلسون ششم اپریل 1917، نخست به آلمان امپراتوری و چندی بعد به اتریش اعلان جنگ داد ولی در فرستادن نیروی زمینی به اروپا شتاب نکرد. [ناوگان آمریکا تقریباً بلافاصله پس از صدور اعلان جنگ، وارد عملیات شده بود]. کنگره آمریکا (قوه مقننه) برای تامین نیروی مسلح کافی، ضابطه Selective Service Act را تصویب کرد که نوعی سربازگیری (در زمان جنگ) است و با اجرای این قانون، شمار نیروهای مسلح آمریکا از 250 هزار به 4 میلیون افزایش یافت. ژنرال جان پرشینگ Gen. John Pershing نیز به فرماندهی نیروهای اعزامی آمریکا به جنگ جهانی اول منصوب شد. نخستین نیروهای اعزامی که از سپاه تفنگداران (مورین کر) بودند 27 ژوئن وارد فرانسه شدند عمده نیروهای آمریکایی در جنگ جهانی یکم در تابستان سال 1918 پای به اروپا گذاردند که با ورود آنان، موازنه قوا برهم خورد و آلمان و متحدینش شکست یافتند. در این جنگ، شمار تلفات آمریکا از این قرار بود: 116 هزار و 708 کشته، 204 هزار و دو مجروح.

پس از جنگ، تلاش ویلسون برای پیشگیری از جنگی مشابه، با دادن پیشنهاد که به اصول ویلسون معروف شده اند به جایی نرسید و زیاده خواهی فاتحین اروپایی جنگ و اعمال تحمیلات سنگین به ملت آلمان زمینه ظهور هیتلر و آغاز جنگ جهانی دوم را فراهم ساخت. تحولی که ورود آمریکا به جنگ جهانی اول به وجود آورد خارج ساختن این کشور از انزوا و ورود به صحنه سیاست گیتی و قدرت شدن و ابرقدرت شدن بود.

مورخان تاریخ معاصر هنگام بحث از تلاش دولت واشنگتن برای حفظ این قدرت نوشته اند که دولت ایالات متحده از نیمه دهه 1970 و در جریان جنگ سرد دو ابرقدرت وقت یادگرفت که با ایجاد اندیشکده ها (انستیتوهای متعدد مطالعات استراتژیک و بنیادهای پژوهش های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی از جمله بررسی مسائل جهانی و منطقه ای، تلاش های ایدئولوژیک و رویدادهای روزانه) راههای جلب اصحاب نظر و اطلاع را بیابد، آنان از سراسر جهان بیاورد و بکارگیرد و از طریق تحلیل های این افراد، از هر رویداد در هر گوشه از جهان برای پیشبرد سیاست های خود استفاده کند. [انگلیسی ها به این هدف از طریق برخورداری از دانش، مهارت و استعداد فارغ التحصلان انگلیسی 171#& کالج ایتنون؛ رسیده اند که این کالج از سال 1441 برای آن دولت؛ مرد آگاه و محیط بر امور، سیاستمدار، دولتمرد و اندیشمند پرورش داده است بگونه ای که 18 تن از نخست وزیران انگلستان از این کالج واقع در برکشایر بیرون آمده بودند. هنری ششم پادشاه انگلستان در سال 1440 تصمیم به ایجاد چنین آموزشکده ای گرفت که سال بعد در ماه ژوئن آغاز بکار کرد و تا به امروز بکار خود ادامه می دهد].

از 13 ژوئن 2009 و آغاز رویدادهای پس از اعلام نتایج انتخابات ایران، جهانیان متوجه حجم اصحاب نظر و مطالعه گران اوضاع کشورها در بنیادهای مطالعه گر آمریکا شدند که در جوار و حواشی دولت این کشور با برخورداری از همه امکانات به فعالیت خود ادامه می دهند و در حقیقت مغز دولت بشمار می آیند. رویدادهای ایران در ژوئن 2009 و ظاهرشدن اعضای این بنیادها در شبکه های تلویزیونی به عنوان صاحب نظر و آگاه، دفعتاً نشان داد که شماری چشمگیر و متجاوز از دهها تن از آنان هم ایرانی تبارها و ایرانیان هستند که گردانندگان کاخ سفید واشنگتن را سریعاً در جریان تحلیل و نظر خود از هرگونه تحول در ایران قرار و احیاناً خط می دهند. حضور اعضای بنیادهای مورد بحث به عنوان صاحب نظر در رسانه ها و بیان مطالب همچنین وجود همکاری تنگاتنگ میان این انستیتوها و شبکه های تلویزیونی و منابع اطلاع رسانی دیگر آمریکا در عصر اینترنت و ماهواره های مخابراتی ثابت کرد که این ابزارها، امروزه عامل قدرت هستند زیرا که سلاح اتمی مانع از وقوع جنگهایی نظیر دو جنگ جهانی قرن بیستم است. مقامات حزب کمونیست شوروی (که کمونیست واقعی هم نبودند) و همه چیز را برای خود می خواستند مانع از ایجاد چنین مراکز مطالعه و تفکر در جوار کرملین شدند و وقتی نوبت به گورباچف با آن مغز علیل رسید همه چیز فروپاشید. دنیای دهه دوم قرن 21 دنیای جنگ سایبری و بکارگرفتن جنگ افزاری به نام تحریم است که طبق نوشته مفسران رسانه ها از سال 2012 با جمهوری اسلامی ایران آغاز شده است.

نظامیان آمریکایی در خاک فرانسه، در حال رفتن به جبهه جنگ (تابستان 1917)

نظامیان آمریکایی در حال نبرد در خاک فرانسه و در کنار یک برکه آب با آلمانی ها (تابستان 1918)

پیاده شدن نخستین یکان نظامی آمریکا در خاک فرانسه در 27 ژوئن 1917

نقل این مطلب بدون ذکر نشانی پایگاه و نام مولف (نوشیروان کیهانی زاده) ممنوع است زیرا که نتیجه تحقیقات شخص وی و نظر اوست.

روزی که منشور ملل امضا شد - سازمانی که تاکنون حاصلی برای بشریت نداشته است
27 ژوئن سال 1945، منشور ملل متحد در نشست سانفرانسیسکو به امضای نمایندگان 50 کشور از جمله ایران رسید، ولی به سبب وجود نقص هایی در این منشور از جمله ندادن اختیارات به «مجمع عمومی؛ و قرار دادن اختیارات اجرایی در دست «شورای امنیت؛ با عضویت 15 دولت که در آن دولتهای پنجگانه فاتح جنگ جهانی دوم حق رد (Veto) قطعنامه های پیشنهادی را دارند؛ این سازمان همانند «؛جامعه ملل پیش از آن؛ در پیشگیری از جنگ و خونریزی، حفظ صلح جهانی و حراست از حاکمیت و تمامیت اعضای خود و رعایت حقوق بشر در کشورهای عضو موثر واقع نشده و با این منشور و این ارکان نخواهد شد. نباید فراموش کرد که فکر ایجاد این سازمان از فاتحان اصلی آلمان نازی (آلمان ناسیونال سوسیالیست) است. این فاتحان با هدف حفظ برتری خود بر جهانیان، اندیشه تاسیس سازمان ملل را به میان آوردند و چون کشورهای موسس آن متحد یکدیگر در جنگ با آلمان و یارانش ازجمله ژاپن بودند نامش را «؛سازمان ملل متحد؛ گذاردند.
در طول عمر سازمان ملل تلاش پیگیری هم برای اصلاح منشور آن بعمل نیامده است، زیرا که دولتهای فاتح جنگ جهانی دوم مایل به چنین اصلاحاتی نبوده و می خواهند که ملل دیگر همچنان دیکته هایشان را بنویسند. ادامه طغیان های مردم - گروهی و انفرادی - عمدتاً نتیجه همین بی اعتنائی سازمان ملل نسبت به رعایت کامل حقوق انسان ها در کشورهای عضو است. اگر بعضی اوقات از سوی یک مقام سازمان ملل واکنشی نسبت به نقض حقوق بشر در یک نقطه از جهان بعمل آمده باید دید که کدام قدرت پشت سر آن قرار داشته و ابراز این واکنش را خواسته است.

دیرزمانی است که بسیار از اندیشمندان، سازمان جهانی فعلی در نیویورک را سازمان دولت ها (نه، سازمان ملل) می دانند و بسیاری از روزنامه نگاران در اخبار مربوط، واژه «؛متحد؛ را از عنوان این سازمان حذف کرده اند و کتابی نیز تحت عنوان «؛سازمان ملل نامتحد؛ انتشار یافته است. اندیشمندان پیشنهاد کرده اند کشوری که در آنجا دولتش حقوق بشر را در مورد شهروندان رعایت نکند نباید عضو سازمان ملل باشد و عضویت آن پس از ثبوت نقض حقوق شهروندی باید به حالت تعلیق درآید تا مسئله را حل کند. بنابراین اصلاحات منشور ملل می تواند به انجام اصلاحات متعدد در کشورهای عضو منجر شود.